

هیچ مثال تاریخی از یک قدرت امپریالیستی وجود ندارد که منافع خود را مطابق با یک توافق‌نامه کاغذی رعایت کند. امپریالیست تنها از توافقاتی پیروی می‌کند که هیچ چاره دیگری نداشته باشد ... هدف استراتژیک خلع سلاح جهت تسهیل مداخله نظامی و سیاسی است که منجر به شکست و فراتر از آن، اشغال، تغییر رژیم (رژیم چنج)؛ تحمیل یک «رژیم دست‌نشانده» برای کمک به غارت منابع اقتصادی و تأمین پایگاه‌های نظامی، صف بندی بین المللی با امپریالیسم آمریکا و سکوی پرش نظامی برای فتح های بیش‌تر علیه همسایگان و دشمنان مستقل می‌شود ... مذاکرات برای معماران امپریالیستی مانند آمریکا، انحرافات تاکتیکی جهت خلع سلاح کشورهای مستقل است تا آن‌ها را تضعیف نموده و به آن‌ها حمله کند... واشنگتن از «مذاکرات» و «پیش‌رفت تدریجی و مداوم صلح» به عنوان سلاح‌های تاکتیکی جهت تقویت ساخت امپراتوری استفاده می‌کند، و با خلع سلاح و بسیج زدایی دشمنان، راه رسیدن به اهداف استراتژیک مانند تغییر رژیم را تسهیل می‌نماید. دانستن این‌که معماران امپراتوری دشمنانی بدقول هستند، به این معنا نیست که کشورها باید روند صلح و مذاکرات را رد کنند - زیرا که این بهانه ای به واشنگتن جهت سلاح تبلیغاتی ارائه می‌دهد... مذاکرات باید به امتیازات متقابل منجر شود - نه یک‌طرفه، بویژه برنامه های کاهش سلاح‌های غیرمتقابل. مذاکرات هرگز نباید باعث ارتش زدایی و بسیج زدایی نیروهای دفاعی خود شود که آسیب پذیری افزایش یابد و به حملات ناگهانی اجازه دهد. مذاکرات باید توانایی خود را جهت تحمیل یک هزینه سنگین برای تجاوزات امپریالیستی و بویژه برگشت ناگهانی توافقات نظامی و اقتصادی حفظ کند. نقض کننده امپریالیستی زمانی‌که هزینه های انسانی و ملی و بدنامی سیاسی بسیار زیاد باشد، مردد به حمله کردن می‌شود. مخالفان امپریالیستی نباید منزوی باقی بمانند. آن‌ها باید متحدان نظامی تأمین کنند... ایران موافقت کرد که توان هسته ای خود را از بین ببرد، اما سیستم پیش‌رفته دفاع موشکی بالیستیک و بین قاره ای خود را حفظ نمود که می‌تواند با تلافی حملات نظامی اسرائیل یا آمریکا را غافل‌گیر سازد... جهت لغو تحریمات اقتصادی می‌توان معامله بمثل کرد، اما نه با به خطر انداختن دفاعیات نظامی استراتژیک. اصول اساسی دفاع استراتژیک معامله بمثل است، اما انعطاف پذیری اقتصادی تاکتیکی است. ایده راهنما این‌ست که متحد همیشگی وجود ندارد، تنها منافع همیشگی وجود دارد. اعتماد گمراه کننده به «ارزش های» بزرگ امپریالیستی و نه تشخیص واقعی منافع امپریالیستی می‌تواند برای رهبران مستقل مصیبت بار و برای مردم مخرب باشد، همان‌طور که موارد عراق، لیبی و فلسطین و تقریباً مورد مرگبار سوریه روشن ساخت. تازه ترین نمونه اخیر مورد ایران است: آمریکا یک توافق‌نامه صلح را در سال ۲۰۱۶ امضاء نمود و در سال ۲۰۱۷ آن را زیر پا گذاشت.

## عمو سام و نقض تمام توافق‌نامه‌های بین المللی

نوشته: جیمز پتراس

برگردان: آماور نویدی

مسیر امپریالیستی برای فتح: توافق‌نامه‌های صلح و خلع سلاح

مقدمه:

در سال‌های اخیر، استراتژی امپریالیستی آمریکا بدنبال کاهش هزینه شکست و سرنگونی کشورهای مستقل بوده است.

ابزارها و روش‌ها نسبتاً سراسر هستند. کمپین های تبلیغاتی در سراسر جهان که دشمن را اهریمن جلوه دهد؛ شامل به خدمت گرفتن و همکاری اتحادیه اروپا و متحدان منطقه ای (انگلیس، فرانسه، عربستان سعودی و اسرائیل)؛ استخدام، قرارداد بستن، آموزش و مسلح کردن مزدوران محلی و خارجی به عنوان «شورش‌ی»، یا «دمکرات»؛ تحریمات اقتصادی جهت تحریک تنش‌های اجتماعی داخلی و بی ثباتی سیاسی دولت هدف قرار گرفته؛ پیشنهادات جهت مذاکره برای حل و فصل؛ مذاکراتی که نیازمند دادن امتیازات متقابل نیستند و این‌که تغییرات در سلاح‌های استراتژیک در برابر وعده پایان دادن به تحریمات، برسمیت شناختن دیپلماتیک و همزیستی مسالمت آمیزست.

هدف استراتژیک خلع سلاح جهت تسهیل مداخله نظامی و سیاسی است که منجر به شکست و فراتر از آن، اشغال، تغییر رژیم (رژیم چنج)؛ تحمیل یک «رژیم دست‌نشانده» برای کمک به غارت منابع اقتصادی و تأمین پایگاه‌های نظامی، صف بندی بین المللی با امپریالیسم آمریکا و سکوی پرش نظامی برای فتح های بیش‌تر علیه همسایگان و دشمنان مستقل می‌شود.

ما این مدل را با نمونه های اخیر و کنونی معماران تاکتیک و استراتژی امپراتوری آمریکا در مناطق مختلف، بویژه با تمرکز بر شمال آفریقا (لیبی)، خاورمیانه (عراق، فلسطین، سوریه و ایران)، آسیا (کره شمالی)، آمریکای لاتین (فارک در کلمبیا) بکار می‌گیریم.

### مورد ۱: لیبی

پس از چندین دهه از تلاش‌های ناموفق جهت سرنگونی دولت محبوب معمر قذافی لیبی از طریق تروریست‌های مسلح قبایل محلی و سلطنت‌طلب، و تحریمات اقتصادی بین‌المللی، آمریکا سیاست مذاکره و سازش را پیش‌نهاد کرد.

آمریکا راه مذاکره را با لیبی باز کرد تا با ارائه برسمیت شناختن دیپلماتیک و پذیرش در «جامعه بین‌المللی» در عوض خلع سلاح قذافی و رها کردن سلاح‌های استراتژیک لیبی، از جمله موشک‌های بالستیک دور برد و دیگر موانع مؤثر به تحریمات پایان دهد. آمریکا پایگاه‌های نظامی خود را کاهش نداد، اما هوشیارانه، تربیولی را هدف گرفت.

قذافی توافق‌نامه ای را با رژیم جورج دبلیو بوش در سال ۲۰۰۳ امضاء کرد. توافقات نفتی عمده و قراردادهای دیپلماتیک بین آمریکا و لیبی به امضاء رسید. حتی در حالی‌که کمک نظامی آمریکا جهت مسلح کردن دست‌نشانندگان آمریکا ادامه داشت، مشاور امنیتی آمریکا، کوندولیزا رایس به عنوان نشانه صلح و دوستی با رئیس‌جمهور قذافی دیدار نمود.

در فوریه ۲۰۱۱، آمریکا برهبری رئیس‌جمهور اوباما و وزیر امور خارجه هیلاری کلینتون با متحدان اتحادیه اروپایی (فرانسه، انگلیس ...) - زیرساخت‌ها، بنادر، مراکز حمل و نقل، تأسیسات نفتی، بیمارستان‌ها و مدارس لیبی را بمباران کردند... آمریکا و اتحادیه اروپا از تروریست‌ها حمایت کردند تا کنترل شهرهای بزرگ را بدست بگیرند، رئیس‌جمهور قذافی را دستگیر، شکنجه و به قتل رسانند. بیش از ۲ میلیون کارگر مهاجر مجبور به فرار به اروپا و خاورمیانه شدند، و یا به آفریقای مرکزی برگشتند.

### مورد ۲: عراق

عراق تحت صدام حسین، سلاح و حمایت از واشنگتن دریافت نمود تا به ایران حمله و تجاوز نماید. این توافق بالفعل، رهبر عراق را تشویق نمود تا تصور کند که هم‌دستی بین عراق ملی‌گرا و واشنگتن امپریالیست منعکس‌کننده یک دستور کار مشترک است، و متعاقباً بغداد باور کند که حمایت ضمنی آمریکا در مناقشات منطقه ای با کویت را دارد. اما وقتی‌که صدام به کویت حمله برد، آمریکا عراق را بمباران کرد، تخریب نمود، حمله، اشغال و آنرا تقسیم کرد.

آمریکا از تسخیر منطقه شمال عراق توسط گُردها حمایت نمود و منطقه پرواز ممنوع را اعمال کرد. متعاقباً، رئیس‌جمهور بیل کلینتون در چندین حمله بمباران عراق درگیر شد که نتوانست صدام حسین را برکنار کند.

تحت ریاست رئیس‌جمهور جورج دبلیو بوش، آمریکا جنگی تمام‌عیار براه انداخت، به عراق حمله برد، آن‌جا را اشغال نمود، چندصد هزار شهروند عراقی را کشت و میلیون‌ها عراقی را رنجور کرد. آمریکا دولت سکولار مدرن را منحل کرد و جنگ‌های مذهبی و قومی را بین شیعه و سنی تحریک نمود.

تلاش عراق جهت همکاری با واشنگتن در سال‌های ۱۹۸۰ علیه همسایه ملی‌گرای خود ایران، منجر به حمله، نابودی کشور، کشتن رهبران سکولار از جمله صدام حسین شد، و عراق به یک دولت دست‌نشانده امپراتوری تبدیل گشت.

### مورد ۳: سوریه

بشار اسد رئیس‌جمهور سوریه، برخلاف قذافی و صدام حسین، درجه ای از استقلال را از بینش واشنگتن حفظ نمود، حتی درحالی‌که او آماده کمک به تهاجم آمریکا به لبنان و حمایت خود برای اقلیت مسیحی و اپوزسیون طرفدار غرب بود.

در سال ۲۰۱۱، آمریکا سکوت ضمنی خود را شکست و به دست نشانندگان اسلامی داخلی خود، سلاح و کمک مالی جهت یک قیام ارائه داد تا کنترل اغلب مناطق روستایی و شهرهای بزرگ، از جمله نیمی از دمشق را بدست گیرند. خوشبختانه، اسد از روسیه، ایران و جنگجویان حزب الله لبنان کمک گرفت. در طول تقریباً هفت سال، علی‌رغم حمایت گسترده نظامی، مالی و لجستیکی از آمریکا، اتحادیه اروپا، اسرائیل، عربستان سعودی و ترکیه، تروریست‌های حمایت شده توسط آمریکا و اتحادیه اروپا شکست خوردند و مجبور به عقب‌نشینی گشتند.

سوریه زنده ماند و دوباره کنترل اغلب کشور را بدست گرفته است، در صورتی‌که لیبی و عراق شکست خوردند، زیرا که سوریه قادر شد با متحدان استراتژیک خود یک اتحاد مسلحانه تأمین نماید که موفق به خنثی کردن شورشیان داخلی گشت.

#### مورد ۴: فارک (نیروهای مسلح انقلابی کلمبیا)

فارک در اوایل سال‌های ۱۹۶۰ به عنوان یک ارتش بزرگ دهقانی شکل گرفت، که تا سال ۲۰۰۱ به حدود ۳۰ هزار جنگجو و میلیون‌ها حامی، اغلب در روستاها افزایش یافت. در واقع یک سیستم دوگانه از قدرت در خارج از شهرهای بزرگ غالب بود.

فارک چندین بار تلاش کرد که جهت توافق صلح با الیگارش‌های کلمبیایی رژیم مذاکره کند. در اواخر سال‌های ۱۹۷۰، یک توافق‌نامه موقت منجر به آن شد که بخش‌هایی از فارک سلاح‌های خود را زمین بگذارند، و یک حزب انتخاباتی، اتحاد میهنی تشکیل دهند، که در انتخابات شرکت کنند. پس از شرکت در چند انتخابات، الیگارش‌ها توافق‌نامه را بطور ناگهانی زیر پا گذاشتند، کمپین ترور را بکار گرفتند، و ۵۰۰۰ فعال حزبی و چندین نامزد ریاست جمهوری و کنگره و مقامات منتخب را ترور کردند. فارک به مبارز مسلحانه بازگشت.

در طول مذاکرات بعدی، بین سال‌های ۸۱-۱۹۸۰، رژیم الیگارشی مذاکرات را قطع کرد و به محل نشست فارک حمله برد تا نمایندگان فارک را ترور نماید، که آن‌ها موفق به فرار شدند. علی‌رغم شکست‌های مکرر، در سال ۲۰۱۶، فارک توافق کرد که با رژیم کلمبیایی رئیس‌جمهور خوان مانوئل سانتوس، وزیر دفاع سابق که نیروی پیش‌تاز در طی کمپین تخریب روستاها و محلات کثیف و پرجمعیت شهری بین سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۰۱ بود، وارد «مذاکرات صلح» شود. با این حال، تغییرات عمده سیاسی در درون فارک شکل گرفت. در طول دهه گذشته، رهبران تاریخی فارک کشته شده، مردند و یا با همکارهای جدیدی جای‌گزین گشتند، و فاقد تجربه و تعهد لازم جهت تضمین توافقات بودند تا صلح را با عدالت به پیش ببرند، اما سلاح‌های خودشان را حفظ کنند، چنان‌چه که رژیم غیرقابل اعتماد الیگارشی که بارها در مذاکرات عمداً خراب‌کاری کرده، به اصطلاح در «توافق صلح» دبه درنیاورد و عقب‌نشینی کند.

فارک در تعقیب کورکورانه برای صلح، توافق کرد تا ارتش انقلابی را خلع سلاح کند و بحالت صلح درآورد؛ جهت تأمین کنترل اصلاحات اجتماعی و اقتصادی، از جمله اصلاحات ارضی شکست خورد؛ امنیت را به نیروهای نظامی رژیم سپرد که به مالکان، و هفت پایگاه نظامی آمریکا و جوخه‌های مرگ مواد مخدر وصل‌اند.

«توافق صلح» فارک را ناپدید کرد. وقتی که خلع سلاح شد، رژیم توافق صلح را نادیده گرفت: ده‌ها نفر از جنگجویان فارک ترور و یا مجبور به فرار شدند؛ الیگارش‌ها کنترل کامل زمین را از دهقانان محروم گرفتند، منابع طبیعی، بودجه عمومی و انتخابات کنترل شده نخبگان را بدست گرفتند؛ رهبران و فعالین فارک زندانی شدند و در معرض تهدید به مرگ و رگبار دائم تبلیغات خسونت‌آمیز رسانه‌های عمومی و خصوصی شدند.

توافق صلح مصیبت بار فارک منجر به انشعاب داخلی، تجزیه و انزوا گشت. در پایان سال ۲۰۱۷، فارک متلاشی شد: هر جناحی به راه خود رفت. برخی به گروه‌های کوچک چریکی پیوستند؛ دیگران مبارزه را ترک کردند و بدنبال شغل گشتند؛ برخی‌ها هم شانس همکاری با رژیم را یافتند یا کشاورز کشت کوکا شدند.

الیگارشی و آمریکا از طریق مذاکرات، تسلیم و شکست فارک را تأمین نمودند که در طول چهار دهه جنگ نظامی نتوانست آن‌را بانجام برساند.

#### مورد ۵: ایران: توافق هسته‌ای

در سال ۲۰۱۶، ایران توافقنامه صلح را با هفت امضاء کننده: آمریکا، انگلیس، فرانسه، آلمان، چین، روسیه و اتحادیه اروپا، امضاء نمود. این توافقنامه قید کرده بود که ایران تولید اورانیم غنی شده خود را که استفاده دوجانبه - نظامی و غیرنظامی دارد، محدود می‌کند - و آنچه را که ذخیره دارد به خارج از کشور می‌فرستند. ایران به بازرسان غربی اجازه بازرسی از تأسیسات هسته ای را داد - که تهران همکاری کامل نموده است.

در عوض، آمریکا و هم‌دستان موافقت کردند که به تحریمات اقتصادی پایان دهند، دارایی‌های ایرانیان را آزاد کنند و به محدودیت‌های تجاری، بانکی و سرمایه‌گذاری پایان دهند.

ایرانیان توافقنامه را بطور کامل رعایت کردند. آزمایشگاه‌های تولید غنی‌سازی اورانیم را متوقف کردند و موجودی باقی‌مانده را به خارج فرستادند. دسترسی کامل از تأسیسات هسته ای ایران جهت بازرسی‌ها ارائه شد.

در مقابل، رژیم اوباما بطور کامل همکاری نکرد. برخی از تحریم‌ها برداشته شدند، اما بقیه تحریم‌ها سنگین‌تر شدند - در نقض صریح توافقنامه، عمیقاً دسترسی ایران را به بازارهای مالی محدود کرد. با این حال، ایران همچنان به سهم خود توافقنامه را حفظ نمود.

با انتخاب دونالد ترامپ، آمریکا توافقنامه را تکذیب نمود («این بدترین معامله تابحال است») و مطابق با دستور کار نظامی نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل، خواهان بازگرداندن کامل تحریمات، از بین بردن تمام دفاعیات نظامی ایران و تسلیم به دیکته‌های آمریکا، اسرائیل و عربستان سعودی در خاورمیانه می‌باشد.

به عبارت دیگر، رئیس جمهور ترامپ در مخالفت با همه کشورهای بزرگ در اروپا و آسیا، بنفع خواسته‌های اسرائیل جهت انزوای خلع سلاح و حمله به ایران و تحمیل یک رژیم دست‌نشانده به تهران، توافقنامه را زیر پا گذاشت.

امانوئل مکرون، نخست وزیر فرانسه، که به دنبال «اصلاح» (این‌چنین) توافقنامه برای در نظر گرفتن برخی از خواسته‌های ترامپ و تأمین امتیازات نظامی جدید از ایران است، **از جمله خواسته است که ایران:**

(۱) - متحدان خود در منطقه (سوریه، عراق، یمن، فلسطین، حزب الله لبنان، و جنبش‌های توده ای اسلامی) را رها کند؛

(۲) - سیستم پیشرفته دفاع موشکی بالیستیک و بین قاره ای خود را نابود سازد؛

(۳) - نظارت و بازرسی آمریکا (اسرائیل) را بر تمام پایگاه‌های نظامی و مراکز علمی خود بپذیرد.

موضع نخست وزیر فرانسه «نجات» شکل «توافقنامه» با... نابودی مفهوم آن‌ست. او در اهداف ترامپ شریک است، اما گام به گام بدنبال دسترسی به آن بر مبنای «اصلاح» توافقنامه موجودست. **ترامپ روی کرد اسرائیلی را انتخاب کرد؛ پیشاپیش در انکار کامل توافقنامه، همراه با تهدیدات آشکار به حمله نظامی است، چنانچه ایران از دادن امتیازات پرهیز کند و از تسلیم به واکنش‌ها سرپیچی نماید.**

## مورد ۶: فلسطین

آمریکا تظاهر نمود که واسطه توافقنامه صلح بین اسرائیل و فلسطین است که در آن اسرائیل فلسطین را برسمیت بشناسد، به استعمار پایان دهد و بدنبال حل و فصل صلح براساس توافق دوجانبه، از طریق راه حل دو کشور و براساس حقوق تاریخی و سرزمینی قبل از سال ۱۹۴۷ می‌باشد. آمریکا تحت رئیس جمهور کلینتون از این راه حل ابراز خوش‌حالی نمود و سپس... راه حمایت از هر تجاوز و تمام تجاوزات کنونی و آینده اسرائیل را در پیش گرفت. بیش از ۶۰۰ هزار مهاجر مستعمره نشین سرزمین فلسطین را تصرف کرده اند و ده‌ها هزار نفر از فلسطینیان را از خانه هایشان رانده اند. اسرائیل بطور منظم به کرانه باختری حمله می‌کند و ده‌ها هزار فلسطینی را ترور و زندانی کرده است... اسرائیل کنترل کامل اورشلیم را بدست گرفته است. آمریکا اسرائیل را مسلح، تأمین مالی و حمایت می‌کند، و اسرائیل فلسطین را گام به گام پاکسازی قومی کرده و یهودی‌نشین می‌سازد.

## مورد ۷: کره شمالی

آمریکا اخیراً اظهار داشته است که از یک توافق‌نامه مذاکره ای که به ابتکار رئیس‌جمهور کره شمالی کیم جونگ اون آغاز شده است، استقبال می‌کند. پیونگ یانگ پیش‌نهاد کرده است که به برنامه ها و آزمایشات هسته ای خود پایان دهد، و درباره قرارداد صلح پایدار، از جمله هسته ای زدایی شبه جزیره کره و ابقاء نیروهای نظامی آمریکا در کره جنوبی مذاکره کند.

رئیس‌جمهور ترامپ استراتژی «حمایت» از این مذاکره را دنبال کرده است... در حالی که تحریمات اقتصادی را تنگ تر کرده و تمرینات نظامی در کره جنوبی ادامه دارد. آمریکا در جریان مذاکرات هیچ امتیازات متقابلی نداشته است. ترامپ آشکارا تهدید کرده است که چنانچه کره شمالی در خلع سلاح و بسیج زدایی دفاعیات خود به اصرار و اشنگتن تسلیم نشود، از مذاکرات عقب‌نشینی می‌کند.

به عبارت دیگر، رئیس‌جمهور ترامپ می‌خواهد کره شمالی سیاست‌هایی را دنبال کند که به حمله موفقیت آمیز آمریکا و تسخیر نظامی و نابودی عراق، لیبی و فارک منجر شد.

مذاکره و اشنگتن برای توافق‌نامه صلح کره همان مسیر را دنبال خواهد کرد، همانی که اخیراً «توافق‌نامه هسته ای» با ایران را زیر پا گذاشته است - خلع سلاح یک‌طرفه تهران و متعاقباً عقب‌نشینی و انکار توافق‌نامه.

مذاکرات برای معماران امپریالیستی مانند آمریکا، انحرافات تاکتیکی جهت خلع سلاح کشورهای مستقل است تا آن‌ها را تضعیف نموده و به آن‌ها حمله کند، درست مانند تمام مواردی که مطالعات ما نشان می‌دهد.

## نتیجه‌گیری

ما در مطالعات خود مشخص کردیم که چگونه «اشنگتن از «مذاکرات» و «پیش‌رفت تدریجی و مداوم صلح» به عنوان سلاح‌های تاکتیکی جهت تقویت ساخت امپراتوری استفاده می‌کند، و با خلع سلاح و بسیج زدایی دشمنان، راه رسیدن به اهداف استراتژیک مانند تغییر رژیم را تسهیل می‌نماید.

دانستن این‌که معماران امپراتوری دشمنانی بدقول هستند، به این معنا نیست که کشورها باید روند صلح و مذاکرات را رد کنند - زیرا که این بهانه ای به اشنگتن جهت سلاح تبلیغاتی ارائه می‌دهد. در عوض، دشمنان امپریالیستی می‌توانند رهنمون‌های زیر را بکار گیرند:

مذاکرات باید به امتیازات متقابل منجر شود - نه یک‌طرفه، بویژه برنامه‌های کاهش سلاح‌های غیرمتقابل.

مذاکرات هرگز نباید باعث ارتش زدایی و بسیج زدایی نیروهای دفاعی خود شود که آسیب‌پذیری افزایش یابد و به حملات ناگهانی اجازه دهد. مذاکرات باید توانایی خود را جهت تحمیل یک هزینه سنگین برای تجاوزات امپریالیستی و بویژه برگشت ناگهانی توافقات نظامی و اقتصادی حفظ کند. نقض‌کننده امپریالیستی زمانی که هزینه‌های انسانی و ملی و بدنامی سیاسی بسیار زیاد باشد، مردد به حمله کردن می‌شود.

مخالفان امپریالیستی نباید منزوی باقی بمانند. آن‌ها باید متحدان نظامی تأمین کنند. مورد سوریه روشن است. اسد ائتلافی از روسیه، ایران و حزب الله را ساخت که بطور مؤثر با «شورشیان» تروریست مورد حمایت آمریکا - اتحادیه اروپا- اسرائیل- ترکیه و سعودی مقابله کرد.

ایران موافقت کرد که توان هسته ای خود را از بین ببرد، اما سیستم پیش‌رفته دفاع موشکی بالیستیک و بین‌قاره ای خود را حفظ نمود که می‌تواند با تلافی حملات نظامی اسرائیل یا آمریکا را غافل‌گیر سازد. تقریباً اسرائیل مطمئناً اصرار خواهد نمود که آمریکا هزینه جنگ‌های خاورمیانه را به نفع تل آویو به عهده بگیرد.

کره شمالی در حال حاضر امتیازات یک‌طرفه و غیرمتقابلی را به آمریکا و تا اندازه ای کمتر به کره جنوبی داده است. و اگر نتواند متحدانی (مانند چین و روسیه) را تأمین نماید و چنانچه به بازدارندگی هسته ای خود پایان دهد، از فشار جهت امتیازات بیشتر دعوت به عمل می‌آورد.

جهت لغو تحریمات اقتصادی می‌توان معامله بمثل کرد، اما نه با به خطر انداختن دفاعیات نظامی استراتژیک.

اصول اساسی دفاع استراتژیک معامله بمثل است، اما انعطاف‌پذیری اقتصادی تاکتیکی است. ایده راهنما اینست که متحد همیشگی وجود ندارد، تنها منافع همیشگی وجود دارد. اعتماد گمراه‌کننده به «ارزش‌های» بزرگ امپریالیستی و نه تشخیص واقعی منافع امپریالیستی می‌تواند برای رهبران مستقل مصیبت بار و برای مردم مخرب باشد، همان‌طور که موارد عراق، لیبی و فلسطین و تقریباً مورد مرگبار سوریه روشن ساخت. تازه‌ترین نمونه اخیر مورد ایران است: آمریکا یک توافق‌نامه صلح را در سال ۲۰۱۶ امضاء نمود و در سال ۲۰۱۷ آن را زیر پا گذاشت.

این برخورد آمریکا به توافق‌هایش، کره شمالی را ملزم می‌سازد که از تجربه ایرانی‌ها درس عبرت بگیرد.

چارچوب زمانی امپریالیستی جهت انکار توافق‌نامه‌ها ممکن‌ست که متفاوت باشد؛ لیبی توافق‌نامه خلع سلاح را با آمریکا در سال ۲۰۰۳ امضاء نمود، اما واشنگتن لیبی را در سال ۲۰۱۱ بمباران کرد. در تمام موارد، قاعده کلی یکسان باقی می‌ماند. هیچ مثال تاریخی از یک قدرت امپریالیستی وجود ندارد که منافع خود را مطابق با یک توافق‌نامه کاغذی رعایت کند. امپریالیست تنها از توافقاتی پیروی می‌کند که هیچ چاره دیگری نداشته باشد.

**در باره نویسنده:**

جیمز پنراس، استاد بارنل (بازنشسته) جامعه شناسی دانشگاه بینگهامتون، در نیویورک است.

برگرداننده شده از:

**Imperial Road to Conquest: Peace and Disarmament Agreements James Petras**

<https://petras.lahaine.org/b2-img/PetrasImperialRoad.pdf>